

تبیین یک رویکرد پراگماتیک به موضوع مکان سازی در بافت‌های تاریخی شهر ایرانی (نمونه مطالعاتی: راسته‌بازار استر و مردخای شهر همدان)

علمی پژوهشی

مرتضی هادی جابری مقدم*

فاطمه فرجام‌طلب**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۸

چکیده

سال‌هاست که بافت‌های تاریخی در شهرهای معاصر از دیدگاه‌های متفاوت، مورد توجه شهرسازان در سطوح و جایگاه‌های مختلف قرار گرفته و بر این اساس موضوع انواع مداخلات بوده‌اند. با وجود این، هنوز هم انتقادات بسیاری در خصوص این مداخلات مطرح بوده و بغرنجی‌های بافت‌های تاریخی نیز کماکان برجوا و برپا هستند. دوگانه‌نظر و عمل در این حوزه فاصله‌ای بسیار دارند و تشدید و تمدید این فاصله یکی از معضلات جدی قابل تأمل است. اغلب انتقادات مطرح از جایگاه نظریه‌پردازی نسبت به عمل شهرسازانه در بافت تاریخی صورت می‌گیرد. در عین حال، مداخله‌کنندگان نیز معتقدند در پس اعمال ایشان نظریه‌های مختلفی قرار داشته و هدایتگر ایشان است. به نظر می‌رسد تمامی این تلاش‌ها چه در عرصه عمل و نیز عرصه نظر در جهت تحقق مکانی مطلوب و آرمانی که در قالب تصور و تصاویر شهرسازانه نظریه‌پردازان، حرفه‌ای‌ها و یا مدیران صورت گرفته و می‌گیرد. در این مقاله، ضمن پرداختن به ماهیت دوگانه‌نظر و عمل در این باره با تکیه بر خوانشی پراگماتیستی سعی می‌شود تا نحوه‌ای از مداخله در این بافت‌های شهری معرفی و در یکی از مکان‌های تاریخی در شهر همدان آزموده گردد. در این شیوه، ضمن معرفی جستاری مفهومی و بازآرایی تلقی پراگماتیستی از یوتوپیا بستر مناسب برای ارائه سناریوهای متفاوت و در نتیجه، برنامه‌ها و طرح‌های متعدد به‌منظور مواجهه با عدم قطعیت و پیچیدگی موجود در بافت‌های تاریخی فراهم می‌آید. این تلاش فقط با لحاظ زمینه و فراهم کردن بستر لازم برای طرح دیدگاه‌های مختلف فراهم می‌شود. نتایج این مطالعه در بخشی از بافت تاریخی شهر همدان نشان می‌دهد که رویکرد پراگماتیسم می‌تواند گشودگی مناسبی در نحوه مداخله در بافت‌های تاریخی شهر معاصر ایرانی فراهم کند. به‌علاوه می‌توان با اتخاذ رویکردی پراگماتیک که در آن آموزش و فرهنگ‌سازی اصل قرار می‌گیرد، امکان رسیدن به مداخلاتی هدفمند برای مکان‌سازی متناسب با نیازهای جامعه را فراهم کرد.

کلیدواژه‌ها:

بافت تاریخی، مکان‌سازی، یوتوپیا، پراگماتیسم، زمینه.

* استادیار دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، نویسنده مسئول، hjaberi@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشگاه بوعلی سینا

پرسش‌های پژوهش

۱. چگونه با خوانشی پراگماتیستی از عرصه عمل شهرسازی، می‌توان زمینه‌ارائه نظریات مناسب‌تری را در بافت‌های تاریخی شهرهای ایرانی فراهم کرد؟
۲. گام‌های اجرایی رویکرد پراگماتیسم در تهیه طرح‌های مداخله در بافت‌های تاریخی کدام‌اند؟

مقدمه

شهرهای ایران در دوران معاصر، دوگانه مهم و تأثیرگذار «سنت - مدرن»، «قدیم - جدید» یا «کهنه - نو» را تجربه کرده و هنوز هم روند آزمودن و تجربه کردن در عرصه‌های مختلف و در سطوح کلی و جزئی ادامه دارد. ورود ایران به دوران جدید یا به اعتبار رایج آن دوران مدرن، نتایج و تبعاتی انکارناپذیر را به دنبال داشت. بروز بسیاری از این تبعات در فرم و ساخت شهر ایرانی - با تاریخ و سابقه‌ای تدریجی، معنادار و طولانی - از جمله مواردی بوده است که در سال‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران در رشته‌های مرتبط قرار گرفته است. نتایج این پژوهش‌ها نشان‌دهنده برخی موضوعات مشترک است. از جمله این موارد تبعات پدیده نوسازی‌ها و مدرن شدن شهرها در بافت‌های تاریخی و نیز انواع مداخله در این بافت‌هاست. نکته بارز در کل این پژوهش‌ها آن است که شبکه معابر در بافت‌های تاریخی، آمادگی ورود خودرو را نداشته و در نتیجه بافت‌های تاریخی در مقاطع زمانی مختلف با هدف تسهیل ورود خودرو، دچار تغییرات و صدمات جبران‌ناپذیری شده است. تمامی مداخله‌های صورت گرفته در بافت‌های تاریخی شهری در قریب به هفت دهه، شرایط را به حدی رسانده که عموم صاحب‌نظران بارها و به تعابیر مختلف اعلام خطر نموده و توجه سیاست‌گذاران و مدیریت شهری را مطالبه کرده‌اند. در مجموع و با مروری بر وضعیت فعلی بافت‌های تاریخی، می‌توان گفت که فارغ از موارد انگشت‌شمار و بسیار محدود سیاست‌ها، طرح‌ها و اقدامات بسیار محدود [که به‌زعم بخشی از صاحب‌نظران و تا حدودی با توجه به معیارهای خاص موفق بوده‌اند]، توفیقی نداشته‌ایم. این در حالی است که در مقام نظر چه در عرصه دانشگاه، چه حرفه و چه مدیریت، آثار و اظهار نظرهای فراوانی در طی این سال‌ها تولید شده که بهره‌هایی نیز از «ایسم»‌ها و «اسم»‌های مطرح هم‌زمان در مقیاس جهانی برده است. بسیاری از این نظریات نیز در سال‌های اخیر در نقد تفکر مدرنیستی غالب در گستره جهانی و ردّ برخی ویژگی‌های آن و ارائه ایده‌های مناسب‌تر در نحوه نگاه مدیران و برنامه‌ریزان به بافت تاریخی مطرح شده است (United Nations 2001). اما ظاهراً میان آنچه در عرصه عمل رخ داده و نظرات ارائه‌شده، تناسب و حتی سختی نسبی وجود ندارد. این تفاوت و فاصله قابل تأمل میان عرصه عمل و نظر مداخله در بافت‌های تاریخی موضوعی است که در این نوشتار بنا داریم تا با بازخوانی رویکردی پراگماتیستی این موضوع را مورد توجه قرار داده و از این رهیافت به ارائه شیوه‌ای پراگماتیک^۲ در حوزه مداخله اجرایی در بافت‌های تاریخی بپردازیم. برخلاف شیوه مرسوم، این نوشتار به متن و محتوای خویش وفادار مانده و با اعمال روشی پراگماتیک، ابتدا تبیینی از انگاره پراگماتیسم را ارائه نموده و سپس ضمن تلاش به‌منظور پاسخ به پرسش‌های اصلی، روش پراگماتیسم در نحوه مداخله در بافت‌های تاریخی را در یک پرونده معرفی خواهد نمود. برای این منظور، ابتدا رویکرد یکی از نظریه‌پردازان شاخص این موضوع بازخوانی و بازآرایی شده و از دل آن شیوه‌ای اجرایی برای انجام مداخلات در بافت‌های تاریخی شهری استخراج شده است. پس این شیوه در بخشی از بافت تاریخی شهر همدان به کار بسته و نتایج آن ارائه و تفسیر شده است.

۱. تأملی در نسبت نظریه و عمل؛ مقدمه‌ای بر طرح انگاره پراگماتیسم در مداخلات شهری

به نظر می‌رسد دو ممیزه و ویژگی قابل توجه در عرصه آکادمی و حرفه شهرسازی معاصر کشور وجود دارد که کل پژوهش‌ها و سیاست‌گذاری‌ها و به‌تبع این دو، طرح‌های تهیه‌شده در حوزه شهرسازی معاصر و به‌خصوص موضوع مداخله

در بافت‌های تاریخی را به‌شدت تحت‌تأثیر خود قرار داده است:

- باور و ممیزه نخست آن است که همه‌چیز از «نظریه»^۲ شروع می‌شود. به این معنا که ما برای ارتکاب هر اقدامی لازم است مبنایی نظری در اختیار داشته باشیم. در اختیار داشتن مبنایی نظری و اولویت قائل شدن برای آن و سپس تدوین چهارچوب و تعریف اقدام بر اساس آن برای وجاهت افعال و اقدامات ما ضروری است. چنانچه این مبنایی از حوزه‌هایی مانند فلسفه اخذ شود، طرح‌ها و ایده‌های ما بسیار موجه، معقول، مقبول و قابل دفاع خواهند بود. به این ترتیب، آموختن انبوهی از «ایسم»‌ها و به‌دنبال آن فراگیری بسیاری از نظریات منسوب به «ایسم»‌ها در برنامه‌های آموزشی در دستور کار قرار گرفته است. به‌علاوه به‌صورت رسمی و غیررسمی، بخش پر حجم «مبنایی نظری» یا «چهارچوب نظری» در شرح خدمات طرح‌های مختلف و نیز پژوهش‌های دانشگاهی گنجانده شده است. صرف توجه به این ممیزه، فارغ از میزان پایداری واقعی و عملی به این موضوع، مسئله‌ای درخور تأمل است. پرواضح است که در چنین بازاری، برخی از «ایسم»‌ها و نیز پاره‌ای از «ایسم»‌ها به دلایل جامعه‌شناختی و روان‌شناختی، از شانس و موقعیت بیشتری جهت مطرح شدن در عرصه آکادمی و حرفه شهرسازی کشور برخوردار می‌شوند. [واکاوی این موضوع و چستی، چگونگی و چرایی آن، نوشتار و پژوهشی درخور و مجزا را طلب می‌کند و از حوصله این نوشتار خارج است.]

- ممیزه و باور دیگر، انگاره منفی است که نسبت به ایده پراگماتیسم در میان شهرسازان کشور و به‌خصوص شهرسازان در عرصه دانشگاه به‌شدت رواج یافته است. نتیجه بلافصل این رواج آن بوده که هرگونه تعلق خاطر نسبت به این ایده و یا مطرح ساختن آن بلافاصله با برچسب‌ها و عکس‌العمل‌های عجیب و منفی مواجه می‌شود. شاید یکی از توجیه‌های قابل ارائه در این باره در ارتباط با باور و ممیزه نخست باشد و در این فقره، ترجمه نارس و شبهه‌افکن «عمل‌گرایی» از واژه و مفهوم «پراگماتیسم» و نیز تلقی نارس‌تر از این مفهوم، بی‌تأثیر نبوده است. به این معنا که با اخذ ترجمه عمل‌گرایی از این مفهوم، این‌گونه به ذهن متبادر می‌شود که گویی با اتخاذ این مفهوم ضرورت وجود داشتن مبنایی نظری و اولویت آن زیر سؤال رفته و در نتیجه، چنین مفهوم و رویکردی اساساً قابل توجه و ارائه نیست. بر این اساس و با مفروض انگاشتن باور نخست، داشتن نگاهی منفی به این مفهوم امری منطقی و مقبول خواهد بود. [البته رواج این نگاه در میان دانشگاهیان شهرساز را نیز می‌توان از منظر جامعه‌شناختی و روان‌شناختی مورد تأمل قرار داد. مهمی که در این نوشتار آن را وامی‌نهیم.]

با تأمل در این دو باور درمی‌یابیم که اولاً می‌بایست مبنایی نظری عقلانی جهت اتخاذ موضع درباره نحوه مداخله در بافت‌های تاریخی شهری داشته باشیم؛ ثانیاً اصالت دادن و اولویت قائل شدن به عمل امری مذموم و غیرقابل قبول هست. با فرض قبول کردن این دو ادعای بسیار مرسوم، این پرسش قابل طرح است که «آیا تلقی مرسوم و جاافتاده از پراگماتیسم تا چه اندازه با تبیین‌های ارائه‌شده از این مفهوم توسط واضعان آن انطباق دارد؟» و نیز «ترجمه این واژه به فارسی تا چه حد در انتقال تبیین واضعان این مفهوم بسنده است؟» از آنجا که این مفهوم نقشی کلیدی در این نوشتار دارد لذا در قسمت بعد تلاش می‌کنیم تا در حد اختصار و با پرداختن به دو پرسش اخیر تصویری هرچند مختصر از این مفهوم ارائه کنیم.

۱.۱. تلاش در جهت تقرب به مفهوم پراگماتیسم به‌منظور ارائه تفسیری به‌منظور نحوه مداخله در بافت‌های تاریخی

نخستین سخن در این قسمت یادآوری این نکته ظریف است که انگاره و اندیشه پراگماتیسم، نخست از حوزه موسوم به فلسفه و توسط فیلسوفانی طراز اول چون «ویلیام جیمز»^۳، «چارلز پیرس»^۴، «جان دیوئی»^۵ مطرح و سپس در دهه اخیر به‌عنوان یکی از جریان‌های فکری در تراز سایر جریان‌ها توسط فلاسفه و اندیشمندان برجسته متأخر از قبیل «ریچارد رورتی»^۶، «ریچارد برنشتاین»^۷، «هیلاری پاتنم»^۸ و... پیگیری شده و به نحو قابل توجهی در سایر رشته‌ها و از جمله رشته شهرسازی بسط و عمق یافته است. با یادآوری این مطلب قصد بر آن بود که باورمندان به باور نخست با این واقعیت انکارناپذیر مواجه شوند که پراگماتیسم نیز مانند بسیاری از نظریات دیگر از حوزه فلسفه مطرح شده و لذا

بنا بر باور و زعم مرسوم می‌تواند همانند آن‌ها از معقولیت لازم برای استناد و به‌کارگیری در شهرسازی برخوردار باشد و در نتیجه می‌تواند به‌عنوان مبانی نظری اقدامات در بافت‌های تاریخی شهری مورد توجه قرار گیرد. این اندیشه فلسفی در دهه اخیر به‌طور خاص توجه بخشی از پیش‌قراولان نظریه‌پردازی حوزه شهرسازی را به خود جلب نموده و این گروه تلاش قابل‌تأملی را در باب تفسیر، بازخوانی و ارائه روایت پراگماتیستی در حوزه نظریه‌های شهرسازی داشته‌اند. برخی از این نظریه‌پردازان عبارت‌اند از: «جان فارستر»^۱، «جان هاپکینز»^۲ و «چارلز هوک»^۳.

«پتسی هیلی» به‌عنوان یکی از مشهورترین نظریه‌پردازان معاصر در شهرسازی، در مقاله‌ای به بازخوانی تبار اندیشه‌های پراگماتیسم در شهرسازی پرداخته و افراد و نیز جریان‌های منسوب به این اندیشه در شهرسازی معاصر را معرفی کرده است (Healey 2008). از نظر هیلی، اندیشه پراگماتیسم حوزه برنامه‌ریزی شهری معاصر را به‌شدت تحت‌تأثیر و چالش‌های آن را مورد توجه قرار داده است. او بر این باور است که امر برنامه‌ریزی شهری و پروژه‌های شهری به‌نحوی مؤثر و عمیق با مفهوم حاکمیت و رویه‌های حاکمیتی در هم آمیخته است و این امتزاج نشانگر دشواری‌های پیچیده‌ای است که در جریان مداخلات شهری در فضا و زمان رخ می‌دهد. مداخله‌های شهرسازانه از نظر هیلی نوعی اعمال حاکمیت در شهر است: تأثیرگیرنده از حاکمیت و تأثیرگذار بر آن. مجموعه حاکمیت و نظام برنامه‌ریزی به‌دنبال پاسخ به این‌گونه پرسش‌هاست: چه باید کرد؟ و این کار را چگونه باید انجام داد؟ از نظر هیلی در عین اهمیت داشتن تلاش برای یافتن پاسخ به این پرسش‌ها، آنچه تعیین‌کننده و سزاوار بذل تمام توجه نظام برنامه‌ریزی به آن است، اندیشیدن متاملانه در باب قضاوت‌های قلمرو عمومی درباره اقدامات و درگیر شدن و پرداختن به آن‌هاست. هیلی درک این مسئله حیاتی را منوط به فهم ارتباط میان نظر و عمل دانسته و در این زمینه توفیق پراگماتیست‌ها را پیش‌تر از بقیه نظریه‌پردازان می‌انگارد. دو رهیافت مهم و تعیین‌کننده در این مقاله مدخلی هیلی قابل دریافت است که در اینجا به آن اشاره می‌شود:

نخست اینکه هیلی به ما می‌آموزد: «داشتن این تصور که پراگماتیسم مفهومی واحد و یکسان در میان نظریه‌پردازان پراگماتیست در زمان‌های مختلف و مکان‌های مختلف داشته و دارد، تصویری بسیار گمراه‌کننده و در عین حال بسیار غلط است.» هیلی با مرور آراء نظریه‌پردازان پراگماتیست معاصر، به‌روشنی اختلافات جزئی و کلی این تلقی‌های متفاوت از پراگماتیسم را نشان می‌دهد. به‌طور خلاصه اینکه هیلی معتقد است پراگماتیسم نیز مانند همه «ایسم»‌های دیگر دارای تلقی‌ها و تبیین‌های متنوع و مختلفی است. شاید بتوان این‌گونه گفت که به تعداد نظریه‌پردازان که به این موضوع پرداخته‌اند، می‌توان به تبیین پراگماتیسم پرداخت.

دو اینکه در مرور هیلی بر تلقی‌های مختلف، این نکته تأمل‌برانگیز را درمی‌یابیم که در هیچ‌یک از این تبیین‌های متفاوت، سخن از اولویت عمل بر نظر یا رد نظریه‌پردازی در حوزه شهرسازی به میان نیامده است. این نکته به ما متذکر می‌شود که لازم است در باب رواج تصور نارس و کژ از ترجمه و تفسیر پراگماتیسم در عرصه شهرسازی کشور تأمل کرده و در چپستی و چرایی آن بیندیشیم.

همان‌گونه که در یافته نخستین از مرور بر مقاله هیلی اشاره شد، ما با قرائت‌ها و تفاسیر متعدد از پراگماتیسم در شهرسازی مواجهیم. در نوشتار حاضر با تمرکز بر قرائت «چارلز هوک»، یکی از پرکارترین پراگماتیست‌های متأخر در حوزه شهرسازی، که به تعبیر هیلی از مؤثرترین ایشان به شمار می‌رود، سعی خواهد شد ضمن ارائه تبیینی از قرائت هوک از پراگماتیسم به مدلی از مداخله بر اساس این قرائت در بافت‌های تاریخی شهری نیز نزدیک شده و کاربرد آن در نمونه مطالعاتی انتخاب‌شده نشان داده شود.

۲.۱. تبیین چارلز هوک از اندیشه پراگماتیسم به‌منظور تدوین چهارچوبی برای نحوه مداخله در بافت‌های تاریخی

«چرا ما باید برای آینده زندگی مان و نیز برای سکونتگاه‌هایی که می‌سازیم و در آن سکنای می‌گزینیم، برنامه‌ریزی کنیم؟ ما امیدواریم که بتوانیم ریسک‌ها و عدم قطعیت‌هایی که انتظارات ما در آینده را به چالش کشیده یا ارتقا می‌بخشند، پیش‌بینی کرده و برای آن‌ها مهیا شویم (Hoch 2019). هوک آخرین کتابش با عنوان برنامه‌ریزی فضایی پراگماتیک؛

نظریه‌ای عملی برای شهرسازان را با این جملات آغاز می‌کند. از نظر هوک، فعالیت شهرسازان، کنشی ذهنی و در عین حال عملی است که با توجه به هدف، زمینه و بهره‌گیری از اصولی بسیار فراتر از عقلانیت و روشمندی، تبیین و توصیف می‌شود. او سپس با تأکید بر اهمیت محوری مردم و ساکنان یک مکان این پرسش مهم را مطرح می‌کند که «آیا شهرسازان در عمل نیازی به نظریه برای توجیه مشاوره‌ای که ایشان برای آینده یک مکان می‌دهند، دارند؟» بلافاصله در پاسخ می‌گوید: «نه نیازی به نظریه نیست اگر پیش از این مردم ساکن در یک مکان می‌دانند که چگونه باید آینده را پیش‌بینی کرده و برای آن مهیا شوند. به‌جای جست‌وجو برای یافتن یا ساختن مبانی فلسفی برای توجیه قضاوت‌های حرفه‌ای، شهرسازان باید بیاموزند که چگونه می‌توانند نظریه‌های اخلاقی و اجتماعی را برای بهبود، تقویت و ارتقای کارآمدی طرح‌های خویش به کار ببندند. من در عوض اتخاذ و اقتباس برنامه‌ریزی عقلانی توسط شهرسازان، آن‌ها را به اخذ رویکردی پراگماتیک ترغیب کرده و بر آن اصرار دارم. جریان غالب شهرسازی همچنان رویه‌ای را ادامه می‌دهد که دریافت مفهومی بسیار ضعیفی از رویه‌های خویش دارد» (Ibid). نکته قابل توجه این‌که هوک معتقد است توجه اندکی که در حال حاضر در عرصه عمل به آنچه تحت عنوان «بهترین کارها»^{۱۳} رواج یافته و به سرعت در حال کپی‌برداری در کشورهای مختلف است، نوع جدیدی از استانداردسازی و یکسان‌سازی مدرن است و باعث می‌شود تا از زمینه و شرایط خاص هر مکان غفلت شود و از همین رو جریان شایع و نسبتاً پرتطرفدار مذکور از نظر هوک، مردود و موضوعی انحرافی است.

پراگماتیست‌ها و از جمله هوک معتقدند در شهرهای معاصر که مرتباً در حال تغییر بوده و اصلی‌ترین ویژگی آن پیچیدگی است، دیگر روش‌های عقلانی و به‌اصطلاح «علمی» نمی‌توانند پاسخ‌گو باشند. از سوی دیگر، پراگماتیست‌ها معتقدند که تکیه صرف بر تأویل‌های فلسفی، واقعیت فعالیت‌های انسانی را بیان نمی‌کنند (Hoch 2016). او با نقد رویکرد غالب «تحلیل عقلانی»^{۱۴} در برنامه‌ریزی و طراحی شهری از جایگزینی استدلال پراگماتیک^{۱۵} به‌جای آن سخن می‌گوید و در مقایسه این دو رویکرد، مواردی را برمی‌شمارد (Idem 2008, 54):

جدول ۱: مقایسه ویژگی‌های اصلی تحلیل عقلانی و استدلال پراگماتیک

تحلیل عقلانی	استدلال پراگماتیک
▪ باور به افاقیت ^{۱۶} روش‌ها و نتایج	▪ تأکید بر زمینه
▪ باور به دقت نتایج و طرح‌ها	▪ تأکید بر تداوم و پیوستگی
▪ باور به تعمیم‌پذیری الگوها	▪ رد هر گونه الگوی واحد و جهان‌شمول
▪ عدم ارتباط میان تحلیل و کنش	▪ رد هر گونه دوتایی از قبیل دوتایی نظر و عمل
▪ تأکید بر انبوهی داده‌ها در تحلیل	▪ تأکید بر نقطه‌نظرات مختلف، زبان انسانی، تاریخ، فرهنگ، عادات و آداب به‌عنوان داده‌های کارآمد

شاید بتوان ادعا کرد مبنایی‌ترین مقوله نزد هوک، «زمینه» و توجه جدی به آن در تمام مراحل برنامه‌ریزی هست. به این ترتیب پراگماتیست‌ها با دادن هر گونه نسخه واحد برای مسائل شهری و در شهرهای مختلف، مخالف بوده و کار طراحی و برنامه‌ریزی خود را با این پرسش آغاز می‌کنند که «ما چه چیزهایی را باید بدانیم تا بتوانیم با مسئله و مشکل بافت شهری کنار آمده و بر آن فائق آئیم؟»

آنچه از نظر پراگماتیست‌ها مهم است، در نظر گرفتن فعالیت‌های انسانی و رویدادهای اجتماعی برای رسیدن به دیدگاهی گسترده‌تر در امر برنامه‌ریزی است. آن‌ها توجه همگان را به اهمیت «اتفاقات کوچک»^{۱۷} که در جریان زندگی یکایک مردمان اتفاق می‌افتد جلب نموده و معتقدند به‌جای اینکه تمرکز به یک سری اصول و قواعد از پیش تعیین شده معطوف گردد، باید نگاه به مسائل از دیدگاه‌ها و جنبه‌های مختلفی صورت پذیرد (Healey 2008). به‌علاوه، پیش‌بینی نتایجی که در آینده به بار می‌آید، همراه با ابهام فراوان است. همان‌طور که هوک بیان می‌کند «ما نمی‌توانیم قبل از

ورود به آینده، پیش‌بینی کنیم که چه اتفاقی برای ما خواهد افتاد» (Hoch 2016). پرواضح است که در چنین شرایطی، برنامه‌ریزان همواره در طرح‌های خود با عدم قطعیت مواجه‌اند و به این ترتیب پیچیدگی کار ایشان بیشتر می‌شود. این اعتقاد که تحلیل‌های برنامه‌ریزی حرفه‌ای باید دربرگیرنده اهداف مخاطبان آن باشد، یک دیدگاه پراگماتیستی است (Hoch & Wang 2013). سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که «برنامه‌ریزان چگونه می‌توانند کنش‌ها و ایده‌های انسانی را وارد طرح‌های خود کرده و لحاظ کنند.» آنچه این امکان را فراهم می‌کند، امر «یادگیری» است. پراگماتیست‌ها به این دلیل که دریافته‌اند هر شخصی تأثیر خاص خود را بر فرهنگ و اجتماع خود دارد، تمرکز خود را بر امر آموزش و یادگیری معطوف کرده‌اند (Hoch 2016). افرادی که در فرایند برنامه‌ریزی وارد می‌شوند، با بهره‌گیری از تجربه خود از زندگی در یک مکان خاص می‌توانند به برنامه‌ریزان در پیش‌بینی مناسب‌تر آینده و ارائه راه‌حل‌های بهتر برای مشکلات فعلی محیط زندگی خود کمک کنند؛ و این مفهومی است که از مشارکت در پروژه‌های شهرسازی نزد پراگماتیست‌هایی چون هوک شکل گرفته و معنا می‌یابد. مشارکت بخشی از پروژه نیست، مشارکت مبنای اساس پروژه است. شاید به همین دلیل است که هوک کار شهرسازی را یک مهارت^{۱۸} و هنر و نه یک تخصص مصطلح علمی می‌داند. پراگماتیست‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که یک نظریه درست، نظریه‌ای است که بتواند در عمل مورد استفاده قرار گیرد. در مقابل، نظریه‌ای که نتواند در عمل پاسخ‌گو باشد و منجر به یک نتیجه مطلوب نشود، باید در گورستان ایده‌ها دفن شود (Scheffler 1974).

به نظر می‌رسد تا اینجا اولین پرسش مقاله حاضر مورد بررسی کافی قرار گرفته و پاسخ آن روشن شده باشد. بر اساس این نظر، برنامه‌ریزان باید به دنبال یافتن راهی برای استفاده از نظریه‌ها در عمل باشند؛ اما چطور می‌توان این کار را برای مثال در یک بافت تاریخی انجام داد؟ تلاش نوشتار حاضر در قسمت بعد، ارائه پاسخی برای این پرسش که در واقع دومین پرسش است، از منظر هوک به‌عنوان یک نظریه‌پرداز پراگماتیست خواهد بود.

۳.۱. تدوین یک شیوه پراگماتیستی برای انجام مداخله در بافت‌های تاریخی شهری

چارلز هوک در آثار متعدد خود، جنبه‌های مختلفی از اندیشه پراگماتیسم را در حیطه‌های متنوع شهرسازی مورد بحث و بررسی قرار داده است. او معتقد است قبل از هر چیز باید توجه داشت که مهم‌ترین مسئله در رویکرد پراگماتیک، شناخت مکانی است که قرار است برای آن طرح تهیه شود. «روش شناخت مکان»، خود می‌تواند منجر به رسیدن به یک راه حل شود؛ به عبارت دیگر، روش توصیف یک مکان و بیان یک مسئله، شکل‌دهنده رویکرد لازم در فرایند برنامه‌ریزی و رسیدن به راه حل است (Thomas 2016). در همین رابطه، هوک ایده‌های اجرایی خاصی را مطرح می‌کند که می‌توان مجموعه آن‌ها را در حکم شیوه‌ای به‌منظور انجام مداخله در بافت‌های تاریخی شهری مد نظر قرار داد.

گام نخست؛ از آنجایی که پیش‌بینی آینده یک مکان با عدم قطعیت همراه است، برنامه‌ریزان با دشواری در پیش‌بینی آینده برنامه‌های خویش مواجه بوده و هستند. در این باره، بهره‌گیری از روش‌های مختلف توسط متخصصان پیشنهاد شده است که بسیاری از آن‌ها قابلیت آزمون در پروژه‌های شهری را ندارند. شهرسازان همواره در برنامه‌های خویش به تدوین یک وضعیت آرمانی برای بافت شهری مورد نظر یا آینده مطلوب مکان پروژه می‌پردازند. به تعبیر «جان فریدمن»، همه شهرسازان یک یوتوپیا در ذهن دارند و در طرح‌های خویش تصویری از آن را تصویر می‌کنند. امری که غالباً در افق برنامه‌ها محقق نشده و در حد رؤیا باقی مانده است. هوک با تفسیر خویش از پراگماتیسم این یوتوپیا را زمینی و در دسترس ساخته و از شکل تصور و رویا خارج می‌سازد. او پیشنهاد می‌کند که با شناخت زمینه مکان مورد نظر و ریشه‌های آن، توجه خویش را در قالب جستاری مفهومی معطوف به یافتن موردی نماییم که بیشترین شباهت‌ها را با موضوع پروژه و زمینه آن داشته و قبلاً اجرا شده باشد. این کار باید از طریق افراد درگیر در پروژه صورت پذیرد. پیش شرط این کار تعیین و تشخیص بغرنجی و نوع آن در مکان مورد نظر است. با لحاظ این دغدغه و بغرنجی، گروه‌های درگیر خواهند توانست موضع یا موضوعی را که توانسته بر این بغرنجی فائق آید، تشخیص دهند و معرفی کنند. هوک بر این باور است که به این ترتیب، ما بخش عمده‌ای از عدم قطعیت‌ها و ابهامات را احتمالاً رفع نموده و با قطعیت بیشتری می‌توانیم نسبت به آینده مکان مورد نظر سخن بگوییم.

گام دوم؛ در گام دوم، هوک از ارائه سناریوهای مختلف سخن به میان می‌آورد. از نظر او، داشتن یک برنامه مشخص و گزینه نهایی، حتی اگر بر تمام عدم قطعیت‌ها و ابهامات فائق آمده باشیم، امری موقتی و برنامه‌ای گذراست؛ زیرا شهر فی‌ذاته در حال تغییر مداوم است. در این گام، هوک بستر لازم برای دستیابی به سناریوهای محتمل را استفاده از انگاره‌های انفسی^{۱۹} و مقایسه آلترناتیوهای مختلف در مواجهه با مسائل می‌داند که شهرسازان را قادر می‌سازد تا با اعمال شیوه‌آزمون و خطا به راه‌حل‌های احتمالی برسند (Hoch 2016). چنانچه ما به‌عنوان شهرساز مهارت و توانمندی خویش را در یک مکان به‌خوبی به کار بگیریم تا «سناریوهای به واقع مختلف» مطرح شوند، این امکان را فراهم آورده‌ایم تا بخش دیگری از عدم قطعیت و ابهام موجود در بافت‌های شهری و مسائل آن، خود را نشان دهند. این امکان هنگامی فراهم خواهد شد که شهرساز بتواند فضای لازم برای بروز و ظهور بازنمایی^{۲۰}‌های مختلف و متعدد و نیز تفاسیر متنوع و متفاوت از یک مکان را در کار خویش فراهم کند (Idem 103, 2019). از نظر هوک، شاید از این طریق بتوان شناخت مناسب‌تر و قابل‌ارائه‌تری از یک مکان را رقم زد.

گام سوم؛ از نظر هوک، برنامه‌ها و طرح‌ها باید امکان‌ها و اختیاراتی را نسبت به هریک از سناریوها برای ما فراهم کنند تا ما بتوانیم از طریق آن‌ها تبعات و عوارضی را که ممکن است از هریک از برنامه‌ها نتیجه شود، با هم مقایسه و ترکیب کنیم. این گام دامنه وسیعی از فعالیت‌ها و چیدمان‌هایی ضعیف‌تر از الزامات و محدودیت‌ها (نسبت به دو گام قبل) را شامل می‌شود. اپیزودهایی روایی و الگوهای فضایی در قالب طرح‌های مفهومی برای هریک از سناریوها در این گام تهیه می‌شوند. این دو با جستاری مفهومی که با هدف توصیف ریشه‌های یک مکان صورت می‌گیرد، پیوند می‌خورند. در نهایت راهبردها، سیاست‌ها و طراحی‌های مورد نظر برای شکل بخشیدن به مقاصد و نیات معطوف به آینده ارائه می‌شوند (Alexander 1987). به این ترتیب، پروپوزال‌های ممکن برای هریک از سناریوها به عموم مخاطبان این امکان را می‌دهد تا از کل تا جزء آینده‌های قابل تصور را در نظر گرفته و نسبت به انتخاب آینده مناسب، شرایط، فرصت‌ها و محدودیت‌ها تصمیم‌گیری کنند (Hoch 2016, 11).

در مرور آنچه گفته شد، درمی‌یابیم که استفاده از انگاره یوتوپیا وسیله‌ای است که به توصیف بغرنجی‌ها و مشکلات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در یک جامعه واحد و باز نمود فضایی آن می‌پردازد. در این مطالعه، یوتوپایی که برای برنامه‌ریزی در نظر گرفته شده است، ترکیبی از ایده‌ها و نظریات استفاده‌کنندگان و مسئولان و یک پروژه طراحی موفق در نزدیکی محدوده طراحی است. البته در این طرح ایده‌ها و نظرات استفاده‌کنندگان بعد از تشکیل کارگاه‌های آموزشی در نظر گرفته شده است؛ بنابراین یوتوپیا در این رویکرد از هر آنچه به نظر مردم «ایدئال» است، شکل نگرفته است. همان طور که هوک بیان می‌کند: «پراگماتیست‌ها معتقدند که مردم نمی‌توانند ایدئال را تصور کنند.» در این باره، برنامه‌ریزان تلاش کرده‌اند که نظریات را هدایت کرده و به تشریح مسائل در کارگاه‌ها بپردازند. برای پراگماتیست‌ها، ایده‌ها تصویری از آن چیزی هستند که به‌بازیابی یا اصلاح نمونه‌های عملی قبلی می‌پردازد. یک مکان به‌دلیل وضعیت فعلی خود ممکن است مشکلاتی را داشته باشد. تغییر عادات‌های افرادی که در یک مکان زندگی و کار می‌کنند، با دستکاری مکان و بازطراحی آن میسر می‌شود. دیدگاه‌های استفاده‌کنندگان نسبت به چگونگی تغییر یک مکان می‌تواند از طریق آموزش و فرهنگ‌سازی صورت گیرد. تجارب افرادی که در یک مکان زندگی می‌کنند، آیین زندگی روزمره و عادات‌های آن‌هاست. از آنجایی که تجارب مطرح‌شده از نگاه استفاده‌کنندگان از بستر تاریخی مکان‌هایی که در آن زندگی و کار می‌کنند، جدا نیست، این بستر باید در طرح‌ریزی‌ها مورد بررسی قرار گیرد؛ به‌عبارت دیگر، این بستر مکان‌هاست که به رفتارها و عادات‌های استفاده‌کنندگان شکل داده است. در واقع، این طرح‌ها ما را به سمت انتخاب‌هایی هدایت می‌کند که ممکن است به حل مشکلاتی بینجامد که سبک زندگی مورد انتظار ما را مخدوش کرده است و در عین حال امکانات بالقوه توسعه مکان را که می‌تواند مشکلات آینده را کاهش دهد، عرضه کند. یوتوپیا مکانی است که در آن افراد می‌توانند با احساس امنیت زندگی کنند. برنامه‌ریزان تلاش می‌کنند که طرح‌هایی را خلق کنند که این حس امنیت و زندگی آرام را فراهم کند. برنامه‌ریزی آینده مکان‌ها امکان بروز استعدادهای فردی را در یک اجتماع متنوع، حمایتگر و هیجان‌انگیز فراهم می‌کند. اینکه ما این مکان‌ها را چطور تصور می‌کنیم و می‌سازیم باید بتواند

منعکس‌کننده سنت‌های فرهنگی متنوع و غنی باشد که در کل جهان وجود دارد. طرح‌هایی که ارائه می‌شود باید بر پایداری، استطاعت‌پذیری و بازیابی روح مکان متمرکز شوند.

۲. مقدمه‌ای بر شناخت مکان برای به‌کارگیری رویکرد پراگماتیک

با معرفی تکنولوژی‌های نوین به‌خصوص وسایل نقلیه موتوری که بر شکل و ساختار شهرها تأثیر گذاشتند، زندگی ساکنان شهری به انحای مختلف تحت‌تأثیر این تغییرات واقع شده است. در گذشته، توسعه سیستم حمل‌ونقل یکی از عوامل اصلی شکل‌دهنده به شکل و ساختار شهری بوده است (مرکز سازمان ملل در ارتباط با سکونتگاه‌های انسانی ۲۰۰۱). ورود سیستم‌های جدید حمل‌ونقل به‌ویژه در بافت‌های تاریخی و قدیمی شهرها منجر به تغییرات وسیعی در ساختار آن‌ها شده است. برخی از پارادایم‌های شهری می‌توانند بر اساس دوره‌های تاریخی خاص و هنجارهای فرهنگی آن‌ها در کنار شرایط فنی و بوم‌شناختی، مطالعه و درک شوند. هرچند سایر پارادایم‌های شهری هنوز هم بدون تاریخ انقضا بوده و همچنان کاربردی هستند. یکی از این انگاره‌های مهم بدون تاریخ انقضا که ریشه‌های آن در فلسفه اسلامی و سیستم‌های ارزشی قرار دارد و بین هویت شهرهای امروزی و سکونتگاه‌های قدیمی تمایز قائل می‌شود، فروتنی بافت شهری سنتی در مقابل توسعه‌های جدید است (Moeini and Arefian 2016). اکثر شهرها، تاریخچهٔ پرفرازونشیبی دارند که نشان‌دهنده دوره‌های زمانی مختلف است و در نتیجه مناطق تاریخی نشان‌دهنده طیف کاملی از گذشتهٔ یک جامعه انسانی هستند (Cauvin 2016). شهرها در دنیای جدید توسعه‌های خود را به سمت حومه‌ها سوق داده‌اند و کاملاً وابسته به اتومبیل هستند و این حرکت سواره است که به ساختار شهری شکل می‌دهد (Walks 2014). تجارب دهه‌های گذشته باعث انقطاع قابل ملاحظه‌ای در سازمان فضایی شهرهای ایرانی شده است (حبیبی ۱۳۸۵). مکان‌هایی که نتوانسته‌اند خود را با شرایط جدید وفق دهند، دچار تداخل در حرکت سواره و پیاده شده‌اند. نتیجهٔ انقطاعی که در پیوستگی و انسجام حرکت سواره و پیاده ایجاد شد، به‌وضوح در بافت قدیمی شهرهای ایرانی مشهود است. به‌طور کلی، شهرهای قدیمی با بافت‌های فرسوده، فاقد فضاهای سرزنده برای ساکنان جهت قدم زدن و دور هم جمع شدن هستند (جابری مقدم ۱۳۸۴). این‌ها دقیقاً جنبه‌هایی هستند که یک مکان باید ارائه دهد؛ اما در این بافت‌ها، مردم به‌جای ماندن در این فضاها به‌سرعت از آن‌ها عبور می‌کنند و تنها صدایی که به گوششان می‌رسد، صدای گوش‌خراش حرکت اتومبیل‌هاست.

علاوه بر ورود اتومبیل‌ها به شهر، تغییرات اقتصادی و اجتماعی نیز تأثیر خود را بر ساختار فضاهای قدیمی به جا گذاشته است. بسیاری از فضاهای تاریخی نیز به‌علت ساخت‌وسازهای بدون برنامه تغییر شکل یافته‌اند. این در حالی است که اکثر پروژه‌های مرمتی تعریف‌شده، بافت‌های قدیمی شهرها را به‌عنوان منبع اصلی سرمایه و گردشگری معرفی می‌کنند (Casakin and Bernards, 2012; Corigliano, 2002). سبک‌های معماری جدید با طراحی‌های جدید خود با ساختارهای گذشته در تضاد هستند و هماهنگی فضایی را خدشه‌دار می‌کنند. بافت‌های قدیمی در مناطق تاریخی به‌عنوان ظرفی از خاطرات برای ساکنان هستند، اما باید این نکته را مد نظر داشت که باززنده‌سازی بافت‌های قدیمی شهرها به این معنی نیست که مجدداً شرایط تاریخی بر آن‌ها حاکم شود (Herrle and Schmitz, 2009). از آنجایی که بافت‌های قدیمی یکی از شاخص‌های مهم هویتی برای ساکنان هستند، باززنده‌سازی موفق این بافت‌های هویت‌مند نکتهٔ کلیدی در تداوم حیات کل شهر است (Grodach & Ehrenfeucht 2015). به همین دلیل، فرایند بازطراحی و بازتولید مکان‌ها در مناطق تاریخی بایستی با توجه به مشکلات، پتانسیل‌ها و محدودیت‌های موجود صورت گیرد و با هدف حل مشکلات روزافزون در این مناطق انجام شود.

۲.۱. شناخت نمونه مطالعاتی

مکان مورد توجه در این مطالعه، یکی از راسته‌بازارهای تاریخی شهر همدان است که مابین دو خیابان اصلی باباطاهر و شریعتی قرار گرفته است. وجود مقبرهٔ استر و مردخای مربوط به دورهٔ ایلخانی و دیگر ساختمان‌های تاریخی به‌جامانده از دورهٔ قاجار نشان‌دهندهٔ خصلت این محدوده است. راسته‌بازار استر و مردخای یا زنگنه، که به‌دلیل وجود مقبرهٔ استر و مردخای و مدرسهٔ زنگنه به هر دو نام شناخته می‌شود، یکی از راسته‌بازارهای قدیمی شهر همدان است که در آن،

مغازه‌های تعمیر و فروش لوازم خانگی، برخی کارگاه‌های تولیدی و اغذیه‌فروشی‌ها قرار دارد (شرکت مشاور نقش پیراوش ۱۳۸۷). به‌علاوه، به‌تازگی یک پاساژ طلا در انتهای این راسته ساخته شده است. طول این راسته‌بازار ۱۱۵ متر است و متوسط عرض آن ۱۲ متر است. در بخش شمالی این راسته، عرض محور به ۸ متر و در بخش جنوبی به ۴ متر کاهش می‌یابد. عریض‌ترین بخش این راسته، قسمت مرکزی آن است که مدرسه زنگنه در این قسمت واقع شده است. به‌طور متوسط، ۴۵ پلاک در این راسته وجود دارد که غالباً تجاری-کارگاهی هستند. بر اساس روایت رسمی توسط نهاد مسئول، این محدوده به‌عنوان بافت فرسوده معرفی شده است. علاوه بر این دو محدوده مورد بحث بر اساس روایت رسمی دیگر به ثبت میراث فرهنگی رسیده‌اند: مقبره استر و مردخای (که به دوره ایلخانی نسبت داده می‌شود) و یک خانه قدیمی (که قدمت آن به دوره قاجار برمی‌گردد) (شکل ۱).



تصویر ۱: موقعیت راسته‌بازار استر و مردخای و عناصر شاخص آن

۲.۲. جستار مفهومی: توصیف مکان

روش‌های مختلفی برای شناخت یک مکان وجود دارد. برخی از این روش‌ها عبارت‌اند از: چیدمان فضایی، تحلیل پایداری زیست‌محیطی، فضاهای قابل دفاع و تکنیک مکان‌سنجی (Cowan 2000). ممکن است هریک از این روش‌ها بتواند برای شناسایی مسائل، امکانات و نیازهای راسته‌بازار استر و مردخای که یکی از راسته‌بازارهای اصلی بازار تاریخی همدان بوده است، استفاده شود؛ اما با توجه به رویکرد پراگماتیک باید برای این منظور جستاری مفهومی را با لحاظ این پرسش شکل ببخشیم که به چه داده‌هایی نیاز داریم تا بتوانیم به مسئله‌مان در مکان مورد نظر پرداخته و به راه‌حل‌های ممکن برای آن بپردازیم. این کار ابتدا با انکشاف مسئله آغاز می‌شود. به‌منظور دستیابی به این هدف، کارگاه‌هایی برگزار شد که مسئله یا مسائل مکان مورد نظر را از جنبه‌های مختلف را روشن نماید. در کنار کارگاه‌ها، مصاحبه‌هایی هم انجام شد و از مردم خواسته شد که داستان خود را درباره این راسته بگویند و اینکه مسائل آن‌ها در این محدوده چیست و دوست دارند این محور به چه شکلی باشد.

بعد از آماده کردن فهرستی از سؤالات مرتبط با این مکان، استفاده‌کنندگان از فضا از طریق گفت‌وگوی جمعی و بی‌واسطه، بیشتر درگیر شدند و به آن‌ها این امکان داده شد که با هم درباره جنبه‌های مختلف این مکان صحبت کنند.

- چه چیز این مکان را دوست دارید؟

- چه چیز این مکان را دوست ندارید؟

- چه چیزی باید بهبود یابد؟

- دوست دارید این مکان شبیه کدام‌یک از مکان‌ها شود (Cresswell 2014)؟

بعد از طرح این پرسش‌ها، جریانی فعال و سرزنده در بین استفاده‌کنندگان از فضا و مغازه‌دارهایی که در این جلسه

شرکت داشتند، ایجاد شد. نکته جالب‌تر این بود که افرادی که قصد گذر از مسیر داشتند نیز با دیدن این جو تشویق به شرکت در بحث می‌شدند. به این ترتیب، در خلال این بحث‌ها افراد شروع به طرح راه‌حل‌هایی در جهت بهبود محیط زندگی خود کردند. برخی از مشکلات و نیازهای اصلی که از خلال این گفت‌وگوها و نیز کارگاه‌ها شناسایی شده‌اند، به تفکیک گروه‌های مختلف درگیر در جدول ۲ آورده شده‌اند.

جدول ۲: گروه‌های مختلف درگیر در طرح

گروه نخست: مغازه‌داران و ساکنان	گروه دوم: گردشگران و مراجعان	گروه سوم: مسئولان مختلف شهری
- نیاز به تعریف ورودی‌ها	- نیاز به بهبود وضعیت بهداشتی	- بازسازی ساختمان‌های فرسوده
- نیاز به بهبود کیفیت‌های محیطی و فضاهای سبز	- نیاز به ایجاد تنوع فضایی	- احیای هویت منطقه
- نیاز به بهبود کف‌سازی	- فقدان فضاهای استراحت	- جلوگیری از پارک ماشین‌ها در این راسته

این مسائل را از نگاهی دیگر می‌توان از نگاه تخصصی به‌عنوان یکی دیگر از گروه‌های دخیل در فرایند در سه مؤلفه سازنده مکان یعنی فرم، عملکرد و معنا دسته‌بندی کرد.

جدول ۳: طبقه‌بندی نیازها و مشکلات با توجه به مؤلفه‌های سازنده مکان (زبان گروه متخصصان)

مؤلفه‌های سازنده مکان	نیازها و مشکلات
فرم	نیاز به تجهیز فضا با مبلمان شهری بهبود وضعیت بهداشتی کف‌سازی تعریف ورودی‌ها تنوع فضایی فضای سبز نوسازی ساختمان‌های فرسوده
عملکرد	استراحت تنوع تداخل حرکت سواره و پیاده
معنا	هویت مکان

۳.۲. جست‌وجو برای معرفی یوتوپیا

همان گونه که اشاره شد، مکان مورد نظر در بافت تاریخی شهر همدان واقع شده است. پرسش چهارم در جستار مفهومی از همه گروه‌ها و دیدگاه‌ها خواسته بود که مکان دوست‌داشتنی خود را که تمایل دارند این محور شبیه آن بشود، معرفی کنند. هم‌زمان با برشمردن مسائل و مشکلات توسط گروه‌های مختلف درگیر این نکته دریافت شد که یکی از محورهای تازه‌تأسیس که در نزدیکی این راسته‌بازار قرار دارد، مورد توجه بسیاری از افراد قرار گرفته است. مکان مذکور بازارچه میرفندرسکی نام دارد.

بررسی‌های صورت‌گرفته نشان داد که بازارچه میرفندرسکی صرفاً برای حرکت پیاده در نظر گرفته شده است و معماری سنتی دارد که الهام‌گرفته از میدان مرکزی شهر همدان است. نکته جالب در مورد بازارچه میرفندرسکی این است که طراح مشخصی نداشته است. مالکان برای پیوند دو خیابان اصلی، تصمیم به احداث بازارچه گرفته‌اند. در حال حاضر، بازارچه میرفندرسکی یکی از شلوغ‌ترین مکان‌های شهر است. بسیاری از مردم ترجیح می‌دهند که برای دسترسی به دو خیابان اصلی منتهی به دو سربازارچه میرفندرسکی، به‌جای رفتن به میدان مرکزی شهر از این گذر برای پیاده‌روی و خرید استفاده کنند. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که چرا مردم این محور را دوست دارند؟ چرا ترجیح می‌دهند که از این گذر عبور کنند؟ بعد از مصاحبه‌ها و مشاهدات به این نتیجه رسیدیم که مبلمان مناسب، حس ایمنی

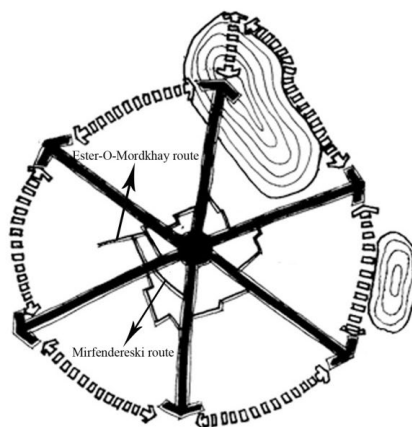
و نبود ماشین این مکان را تبدیل به مکانی دلپذیر برای مردم کرده است. مغازه‌های بسیاری در مسیر اصلی وجود دارند و کافه‌ها و اغذیه‌فروشی‌هایی نیز در آن قرار دارد. فعالیت‌های متنوع این محور را تبدیل به محوری دلپذیر برای مردم کرده است. آن چیزی که برخی مکان‌ها را تبدیل به مکان‌هایی جذاب و خاطره‌انگیز می‌کند، پیوند آن با زندگی شهری است که در آن، مردم در فعالیت‌های متنوعی شرکت دارند (Calthrope 2010). به‌علت ویژگی‌های موفق این بازارچه، این محدوده می‌تواند به‌عنوان طرحی قابل قبول در نظر گرفته شود که می‌تواند استفاده‌کنندگان را تشویق به حضور در این محدوده بدون نگرانی از آلوده شدن سواره سازد. از یک سو گروه‌های درگیر در مطالعه این بازارچه را به‌عنوان مکان مطلوب خویش معرفی و از سوی دیگر این بازارچه نقاط مشترک متعددی با راسته‌بازار استر و مردخای دارد که امکان در نظر گرفتن آن به‌عنوان یوتوپیا برای مطالعه حاضر را فراهم می‌سازد. برخی از مهم‌ترین این موارد عبارت‌اند از:

- مجاورت این دو محور با بخش مرکزی شهر؛

- عملکرد تجاری؛

- ارتباط این محورها و خیابان‌های اصلی؛

- شکل‌دهنده رینگ دوم حرکت پیاده.



تصویر ۲: مکان قرارگیری بازارچه میرفندرسکی و دو دید از این بازارچه

این ویژگی‌های مشترک تا حدودی این اطمینان را فراهم می‌سازد که بتوان گام‌های پراگماتیک بعدی را تدوین و ترسیم کرد. رویکرد پراگماتیسم با تکیه بر لحاظ نقطه‌نظرات متفاوت برآمده از تجربیات، زمینه و زبان انسانی این امکان را در اختیار برنامه‌ریز و طراح قرار می‌دهد تا بتواند برخی جنبه‌های موجود در یوتوپیا را تغییر داده، اصلاح یا حذف کند. انتخاب جنبه‌های مثبت یوتوپیا معرفی شده از نظر گروه‌های سه‌گانه درگیر در فرایند و ارائه آن‌ها به زبان تخصصی توسط گروه متخصصان، موضوعی است که زمینه‌ساز شکل‌بخشی به گام‌های بعدی خواهد بود.

۱.۳.۲. ویژگی‌های بارز یوتوپیا انتخابی

۱.۳.۲.۱. اختلاط کاربری و امنیت

برخی از مغازه‌ها در بازارچه میرفندرسکی در ساعات شب فعال‌اند که باعث سرزندگی بیشتر این محدوده می‌شود. به‌علاوه، مردم ترجیح می‌دهند که از این بازارچه برای دسترسی به دو خیابان اصلی منتهی به آن استفاده کنند. با در نظر گرفتن این موارد می‌توان گفت که اختلاط کاربری می‌تواند نقش مهمی را در افزایش استفاده از این محدوده پیاده داشته باشد. بنا بر نظر «جیکوبز» (Jacobs 1961)، عملکردهای مختلف، بلوک‌های کوچک و ترکیبی از ساختمان‌ها با قدمت‌های مختلف، کیفیت تنوع را در محیط ایجاد می‌کنند. او بر تنوع به‌عنوان اصل اساسی امنیت تأکید دارد.

استدلال او این است که مناطق چند عملکردی باعث جریان حرکتی بیشتر مردم در زمان‌های مختلف می‌گردد. او معتقد است که هر چقدر تعداد بیشتری از افراد از یک مکان استفاده کنند، فرصت نظارت بیشتری به صورت غیررسمی فراهم می‌شود (Moss and Stephens, 2006). وجود کاربری‌های مختلف در یک مکان در ساعات مختلف شبانه‌روز باعث افزایش امنیت می‌شود. مردم احساس راحتی بیشتری را برای بیرون ماندن تا دیروقت دارند. وقتی کاربری‌های مسکونی و تجاری در یک مکان مشخص در کنار هم وجود داشته باشند، همیشه افرادی در حال آمدوشد در آن هستند. با در نظر گرفتن این ملاحظات، تعریف کاربری‌هایی که برای مردم جذابیت داشته باشد و آن‌ها را تشویق به حضور و گذران وقت در فضا نماید، ضروری به نظر می‌رسد.

۲.۱.۳. زیباسازی در مقیاس انسانی

مقیاس انسانی جنبه بسیار مهمی از طراحی یک طرح مناسب است. از نگاه پراگماتیسم، مقیاس انسانی در طراحی اجتماعات به معنی طراحی یک محله پیاده‌مدار است که مشوق ارتباطات چهره‌به‌چهره است. در بازارچه میرفندرسکی، کارشناسان سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری طرحی را پیشنهاد داده‌اند که متناسب با بافت تاریخی شهر باشد. در این طرح، طراحی مغازه‌ها و کارگاه‌ها هماهنگ با محیط تاریخی آن منطقه است. از آنجایی که منطقه تاریخی به صورت ارگانیک رشد کرده است و ساختمان‌های بلندمرتبه در آن وجود ندارد، طراحی بازارچه نیز پیرو همین الگو بوده است. نسبت عرض به ارتفاع در بازارچه میرفندرسکی تقریباً مساوی ۲ است. این میزان محصوریت به استفاده‌کنندگان احساس راحتی و حس مقیاس انسانی را در فضا می‌دهد. بدون اینکه حس ترس و یا گم شدن را در فضا داشته باشند. به علاوه، با در نظر گرفتن قواعد حاکم بر بافت تاریخی که در حال حاضر در منطقه مرکزی شهر منجر به وحدت و نظم شده است، می‌توان به مقیاسی متناسب دست یافت. تمامی این ویژگی‌هایی که مرتبط با مقیاس انسانی هستند، به منظور انطباق فعالیت‌های انسانی با محیط خود مطرح می‌شوند. ویتروویوس از بدن انسان به عنوان معیار تناسب برای رسیدن به نظم در معماری یاد می‌کند.

۲.۱.۳. دیدن و دیده شدن

یکی از مهم‌ترین کیفیت‌های مکان که آن را تبدیل به مکانی امن می‌کند، کیفیت «دیدن و دیده شدن» است. دیدن و دیده شدن در فضای عمومی کیفیتی است که باعث حس رضایتمندی و هویت در مکان می‌شود (Romay-Martinez and Mira, 2013). این کیفیتی است که به دقت در بازارچه میرفندرسکی مورد توجه قرار گرفته است. اختلاط کاربری‌ها، نماهای شیشه‌ای و وجود تراس‌ها در طبقه دوم ویژگی‌هایی هستند که رسیدن به این کیفیت را میسر ساخته‌اند؛ بنابراین، برای پیاده‌مداری در مکان مورد مطالعه لازم است که ویژگی‌های مشابهی را در این محدوده ایجاد کنیم. تعریف عملکردهای عمومی نظیر کارگاه‌ها و کافه‌ها در طبقه دوم ساختمان‌ها فرصت نظارت بر فضا و تقویت این کیفیت را باعث می‌شود. به این ترتیب، نگرانی در مورد امنیت مسیر به علت وجود چشم‌های ناظر بر خیابان رفع می‌شود. این کیفیت به دلیل امکان دیده شدن فعالیت‌ها به کاهش جرم کمک می‌کند.

۲.۱.۴. جذب گروه‌های سنی و سلیقه‌ای مختلف

در راستای جستار مفهومی که توصیفی از ریشه‌های مکان ارائه کند، به نظر می‌رسد ساختار سنتی این محدوده به خودی خود می‌تواند عامل مهمی در جذب افراد به این محور باشد. مردم به دلایل مختلف جذب معماری‌های تاریخی می‌شوند. برخی آن را زیبا می‌دانند، برخی دیگر آن را به شکل یک میراث نگاه می‌کنند و برخی آن را فرصتی برای احیای ساختار، منظر، محله و حتی کل شهر می‌دانند. ساختمان‌های تاریخی در اندازه‌ها و اشکال مختلف نشان‌دهنده سبک‌ها، دوره‌های تاریخی، مصالح ساختمانی بدون جایگزین و صنعتگری منحصر به فرد باشند (Dedek 2014). بازارچه میرفندرسکی مثال خوبی از چگونگی جذابیت یک مکان در زمانی دارد که ویژگی‌های درستی به آن اضافه می‌شوند. ما می‌توانیم درس‌هایی را که از بازارچه میرفندرسکی به دست آورده‌ایم، با توجه به ساختار سنتی ساختمان‌ها و ارائه محصولات متنوع، طراحی مبلمان مناسب و نفوذپذیری بصری فراهم آوریم. با پیروی از الگوی مشابه می‌توان باعث ارتقای این کیفیت در راسته بازار استر و مردخای و جذب جمعیت بیشتر شد.

۲.۳.۱.۵. تلفیق پیاده و سواره در بافت تاریخی

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، یکی از مشکلات اصلی راسته‌بازار استر و مردخای تداخل حرکت سواره و پیاده است. بر اساس مدل بازارچه میرفندرسکی که یک محدوده پیاده است و در نظر گرفتن پارکینگ در لایه‌های دوم و سوم بلوک می‌توان به حل این مشکل کمک کرد. به‌طور کلی می‌توان محدوده‌های پیاده را به دو دسته تقسیم کرد: ۱. آن‌هایی که حرکت سواره در آن‌ها ممنوع است؛ ۲. آن‌هایی که امکان حرکت سواره را با سرعت خیلی پایین ممکن می‌سازند (Zegeer 2002). اگر نوع اول محدوده‌های پیاده را در طراحی این محدوده در نظر بگیریم، لازم است مسیری جایگزین برای حرکت سواره در نظر گرفته شود. انتقال حرکت سواره به خیابانی موازی با ظرفیت کافی می‌تواند گام مهمی در جهت حل مشکل تداخل حرکتی در راسته‌بازار استر و مردخای باشد. با تلاش برای دریافت خصلت‌های مکان یوتوپیا و لحاظ ویژگی‌های مکان مورد مطالعه می‌توان موارد زیر را در بیان تخصصی مورد تأکید قرار داد:

جدول ۴: دسته‌بندی مشکلات راسته‌بازار استر و مردخای بر اساس کیفیت‌های یوتوپیی میرفندرسکی	
کیفیت‌های طراحی در بازارچه میرفندرسکی	نیازها و مشکلات راسته‌بازار استر و مردخای
زیباسازی در مقیاس انسانی (فرم)	مبلغان شهری، امکانات بهداشتی، کف‌سازی، ورودی‌ها، بازسازی ساختمان‌های قدیمی
جذب مردم از سنین و سلیقه‌های مختلف (عملکرد و معنا)	فضاهای سبز، تنوع فضایی، کف‌سازی، هویت منطقه‌ای
توسعه حمل‌ونقل محور (فرم و فعالیت)	تداخل حرکت سواره و پیاده

به نظر می‌رسد حال در مرحله‌ای قرار گرفته‌ایم که می‌توان گام بعدی شیوه پراگماتیستی را پی گرفته و سناریوهای محتمل را مطرح کنیم.

۲.۴. تدوین سناریو و طرح‌های قابل تصور برای آینده مکان

کار جست‌وجو و شکل بخشیدن به سناریوها بر اساس رویکرد پراگماتیک در این مرحله بسیار زمان‌بر بوده و نیاز به صبوری و حوصله فراوان تیم تخصصی دارد. در مطالعه حاضر و پس از طی جلسات متعدد گفت‌وگو و پروپوزال اصلی برای تدوین سناریوها بر این اساس شکل گرفت که هریک از سناریوها با اولویت قرار دادن یکی از خصایص و ویژگی‌های اصلی مستخرج از مکان یوتوپیا تدوین گردد و به این ترتیب سه سناریو مطرح شد. به‌منظور تسریع در انجام کار در همین مرحله، طراحی‌های گام بعد نیز هم‌زمان تهیه و تولید شد.

۲.۴.۱. سناریوی اول: زیباسازی در مقیاس انسانی

این سناریو بر اساس اختصاصات زیر تدوین و جزئیات موارد لحاظ‌شده، همگی توسط گروه‌های درگیر در مطالعه، پیشنهاد و اعمال شده است:

– افزایش آسایش اقلیمی: می‌توانیم کناره‌های این محور درخت بکاریم تا سایه لازم را در روزهای آفتابی فراهم سازیم. با در نظر گرفتن اقلیم سرد همدان، بهتر است که درختان برگ‌ریز کاشته شود تا محیط مطبوعی را در فصل سرد داشته باشیم.

– ایجاد حس مقیاس انسانی: با تعریف نسبت ۱ به ۲ بین ارتفاع ساختمان‌ها و عرض محور (محصوریت) می‌توان حس مقیاس انسانی را فراهم کرده و به مردم در درک کامل فضا کمک شود.

– حذف ساختمان‌ها در جبهه جنوب شرقی محور به‌منظور ایجاد ورودی مناسب.

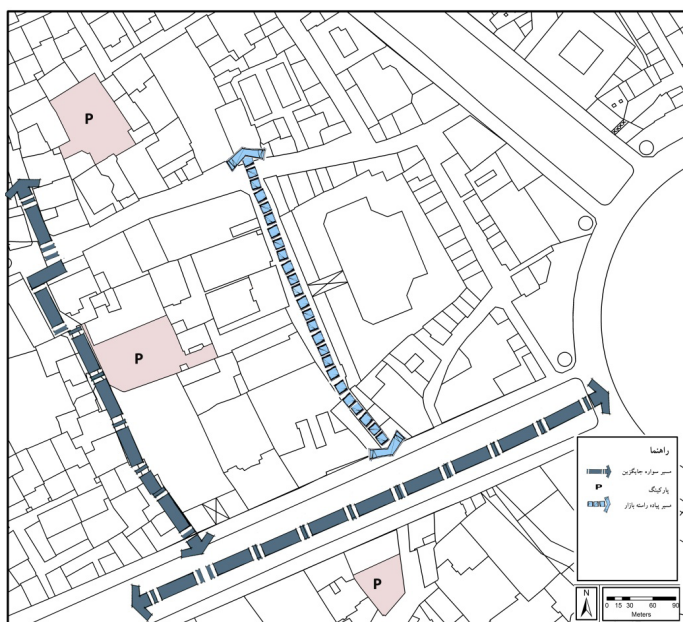
۲.۴.۲. سناریوی دوم: جذب مردم از سنین و سلیقه‌های مختلف

یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌هایی که در بازارچه میرفندرسکی مورد توجه همه گروه‌ها بود، سبک سنتی ساختمان‌ها بود؛ بنابراین، به‌منظور طراحی مکان برای مردم، باید به ترجیحات حفظ ساختمان‌های قدیمی و توجه به نشانه‌ها و تعریف عملکردهایی که مردم را به خود جذب می‌کنند، احترام بگذاریم. پیوند فرم و عملکرد در گذشته و حال ساختمان‌هایی که در این محور قرار گرفته‌اند، آن را تبدیل به محوری جذاب برای خرید می‌کند. برای مثال، ما می‌توانیم

ساختمان‌های قدیمی را با تعریف نشانه‌های خاص یا استفاده از کف‌سازی خاصی برای آن‌ها تعریف نماییم. به‌علاوه، با حفظ ساختمان‌های قدیمی، بافت تاریخی شهر نیز حفظ می‌شود.

۲.۴.۳. سناریوی سوم: تلفیق پیاده و سواره در بافت تاریخی

یکی از مشکلات اصلی این راسته‌بازار تداخل حرکت سواره و پیاده است. در این سناریو، بعد از بررسی خیابان‌های جایگزین برای حرکت سواره که در شکل نشان داده شده‌اند، می‌توان این راسته‌بازار را تبدیل به یک محور پیاده نمود و حرکت سواره و پیاده را از هم مجزا کرد. یکی دیگر از مشکلاتی که در حال حاضر در این راسته‌بازار وجود دارد، این است که مردم ماشین‌های خود را به‌دلیل عدم تعبیه پارکینگ مناسب در نزدیکی این راسته‌بازار، در دو طرف این محور پارک می‌کنند. در نتیجه با فراهم کردن پارکینگ کافی برای مردم می‌توان مانع از پارک ماشین‌ها در این محور شد.



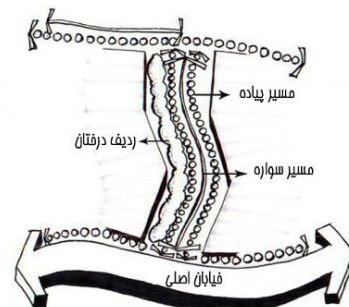
تصویر ۵: مسیر جایگزین برای حرکت سواره

۲.۵. قضاوت برای تصمیم‌سازی

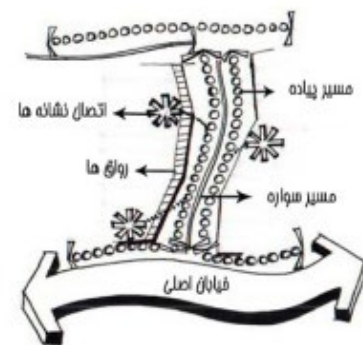
پس از ارائه طرح‌های قابل تصور منتج از سناریوهای سه‌گانه در جلسات عمومی و نیز نمایش عمومی آن در مکان مورد مطالعه، این امکان جدید فراهم شد تا سناریویی جدید توسط گروهی از مالکان مغازه‌های موجود در راسته مطرح و مورد استقبال همه گروه‌های درگیر قرار گیرد. استدلال پراگماتیستی این مغازه‌داران مبتنی بر بررسی مجدد سناریوهای سه‌گانه و مطرح ساختن این واقعیت بود که به نظر می‌رسد که تمامی عواملی که در هریک از سناریوها ارائه شد، می‌توانند مفید بوده و از آنجایی که هیچ تداخلی با یکدیگر ندارند، می‌توان نکات مثبت تمامی آن‌ها را در یک آلترناتیو بهینه خلاصه کرد. این ابتکار به نظر ساده می‌رسد، اما در مرحله نخست تدوین سناریوها فرصت مطرح شدن پیدا نکرده بود. به این ترتیب تلاش شد تا تمامی نکات مثبت سناریوها استخراج، اعلام و در صورت نداشتن تعارض و توافق عمومی در دستور کار تدوین سناریوی بهینه و تصمیم منتخب قرار گیرد. این نکات همگی از جنس راهکار و قابل قرارگیری در طرح نهایی می‌باشند:

- تأمین پارکینگ کافی؛

- ارتباط دادن ساختمان‌های قدیمی به‌منظور کمک به مشخص کردن مسیر؛



تصویر ۳: آلترناتیو اول با هدف زیباسازی در مقیاس انسانی

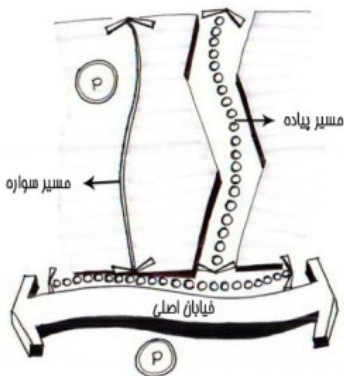


تصویر ۴: آلترناتیو دوم با هدف جذب مردم از سنین و سلیقه‌های مختلف

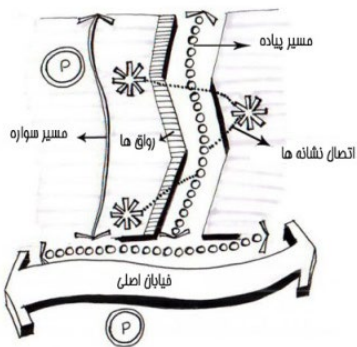
مطالعه معماری ایران

دو فصلنامه معماری ایرانی
شماره ۱۷ - بهار و تابستان ۹۹

۳۳۲



تصویر ۶: آلترناتیو سوم با در نظر گرفتن توسعه حمل و نقل محور



تصویر ۷: ارائه گزینه بهینه با در نظر گرفتن ویژگی مثبت تمام آلترناتیوهای ارائه شده

مطالعه معماری ایران

دو فصلنامه معماری ایرانی
شماره ۱۷ - بهار و تابستان ۹۹

۲۳۳

- ساخت طاق‌نماهای سنتی به منظور ایجاد حس مکان و تداوم بصری؛

- تعریف ورودی‌های تعریف‌شده از خیابان اصلی؛

- ایجاد یک گره فعالیتی در مرکز مسیر به منظور جذب مردم و استفاده از مزیت فضای گشاده‌تر در این قسمت از مسیر؛

- کاشت درختان در فضاهای خالی و قرار دادن مبلمان مناسب برای استراحت مردم؛

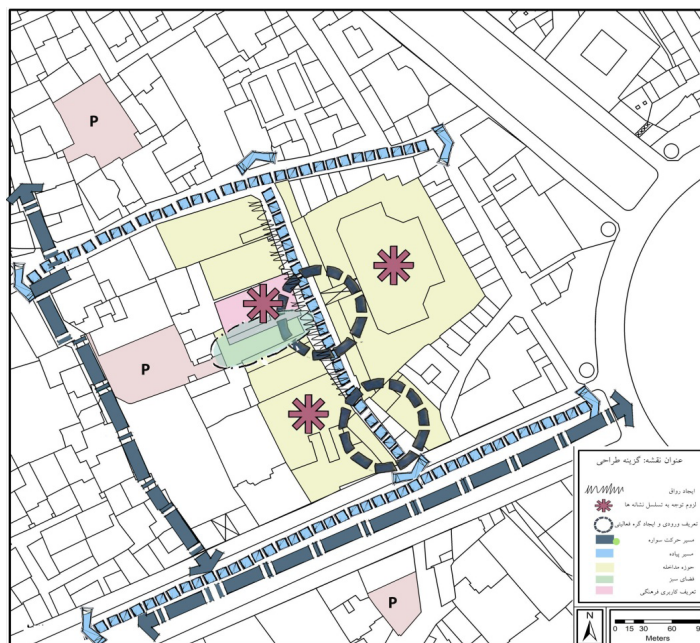
- جدا کردن حرکت سواره و پیاده و انتقال حرکت سواره به مسیر جایگزین با فراهم کردن فضای پارکینگ مناسب در نزدیکی محور؛

- تعریف یک کاربری فرهنگی برای خانه متروک قدیمی؛

- تبدیل این راسته‌بازار به یک محدوده پیاده.

۴.۵.۱. تصویری از طرح آینده مطلوب برای بافت تاریخی مکان مورد مطالعه (راسته‌بازار استر و مردخای)

در نهایت و برای ایجاد تصویری از وضعیت آینده، تصویرهایی در انواع مختلف از گزینه نهایی همراه با فرصت‌ها و محدودیت‌های مورد نظر تهیه و برای گروه‌های درگیر ارائه شد.



تصویر ۸: طرح بهینه برای محدوده طراحی

بر این اساس اصلی‌ترین محدودیت برای تحقق این تصور مطلوب همراهی و هماهنگی دستگاه‌های مسئول عنوان شد. نگرانی مردم به‌طور عام ایجاد مانع توسط دستگاه‌های متعدد درگیر در تصویب و اجرای این طرح بود. این محدودیت که توسط بسیاری از ساکنان و کسبه مطرح می‌شد، ناشی از سابقه مشهور و رایج میان مردم بود. از همین رو در مراحل قبل دو نکته مد نظر گروه تخصصی قرار گرفته بود که در فرایند تصمیم‌سازی توسط گروه به‌طور مرتب، کنترل و بازخورد آن در جلسات به زبان‌های مختلف ارائه می‌شد. نخست درگیر کردن نمایندگان و کارشناسان دستگاه‌های ذی‌ربط در مراحل و گام‌های قبل و دوم رعایت ضوابط، قوانین و الزامات مد نظر ایشان به‌نحو قابل توجه بود.

نتیجه

به نظر می‌رسد زمینه لازم برای جمع‌بندی مطالب و پاسخ‌گویی به پرسش‌های اصلی مقاله مهیا باشد. در بخش نخست پرسش از این بود که: چگونه با خوانشی پراگماتیستی از عرصه عمل شهرسازی، می‌توان زمینه ارائه نظریات مناسب‌تری را در بافت‌های تاریخی شهرهای ایرانی فراهم کرد؟ از یک سو با توجه به آنچه در قرائت و رویکرد هوک از پراگماتیسم دریافتیم، مقوله محوری در این رویکرد مقوله «زمینه‌مندی» هر نوع مداخله در بافت‌های تاریخی شهری است. بر اساس این نگاه در نخستین مرحله، می‌بایست از طریق جستاری مفهومی توصیفی از مکان مورد نظر را در ارتباط با ریشه‌های این مکان اخذ کرد. این جستار از نگاه پراگماتیستی چون هوک صرفاً از تحلیل داده‌های هدفمندی که از طریق زبان انسانی، تجربه، رسوم و عادات، تاریخ و تداوم در مکان به دست می‌آید، محقق می‌شود. بر مبنای این قرائت از پراگماتیسم، امکان ارائه الگوی واحد و نسخه یکسان برای مداخله در بافت‌های تاریخی مردود است. پراگماتیست‌ها شهرسازان و برنامه‌ریزان را به تأمل در عرصه عمل فرامی‌خوانند و نظریه‌ای را کارآمد می‌دانند که بتواند بفرنجی مسائل موجود در بافت‌های شهری را تبیین کرده و بر آن فائق آید. از سوی دیگر با مروری گذرا بر انتقادات مطرح شده نسبت به انواع مداخلات صورت گرفته در بافت‌های تاریخی شهر ایرانی درمی‌یابیم که مواردی چون عدم توجه به زمینه، عدم مشارکت فعال و معنادار مردم و سایر گروه‌های دخیل و درگیر، عدم لحاظ تداوم، رسوم، آداب و عادات و ریشه‌های یک مکان و نیز عدم فراهم کردن امکان مطرح شدن گزینه‌های متنوع و نیز عدم فهم عدم قطعیت‌های موجود در بافت به‌عنوان اصلی‌ترین کاستی‌ها و نقدهای موجود در مداخلات صورت گرفته مطرح هستند. با در نظر گرفتن دوسویه مذکور می‌توان در پاسخ این دعوی را پذیرفت که تأمل و ارزیابی پراگماتیک در مداخلات صورت گرفته در بافت‌های تاریخی شهری ایران خواهد توانست رهیافت‌های بینشی و دانشی مناسب و کارآمدی را برای برنامه‌ریزی در انواع و سطوح مختلف برای بافت‌های مذکور در اختیار قرار دهد.

• در پاسخ به پرسش دوم و به‌اختصار می‌توان به موارد زیر برای مروری بر گام‌های اجرایی رویکرد پراگماتیسم اشاره کرد:



بررسی تجربه‌ها و طرح‌های موفق و به‌کارگیری آن‌ها در محدوده‌هایی که ویژگی‌های مشترکی با این تجربه‌ها دارند، می‌تواند راهگشای تهیه طرح‌هایی اجرایی‌تر باشد. از آنجا که یوتوپای پراگماتیک، طرحی است که در عمل اثرات آن دیده شده است، به‌خوبی می‌تواند راهگشای حل مسئله در پروژه‌های مشابه باشد. مهم‌ترین مسئله در محدوده مطالعاتی، تداخل حرکت سواره و پیاده و کاهش پیاده‌مداری است. با توجه به اینکه یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های بافت‌های تاریخی پیاده‌مداری آن‌هاست، پیوستن محدوده راسته‌بازار استر و مردخای به حرکت پیاده می‌تواند عاملی برای برگرداندن سرزندگی به این محدوده باشد. آنچه به این مهم کمک کرده است، درگیر کردن استفاده‌کنندگان از فضا در این طرح است که برای اجرایی شدن آن از سه گام رویکرد پراگماتیک استفاده شد. لازمه این کار، آموزش به استفاده‌کنندگان و یادگیری از استفاده‌کنندگان فضاست تا بتوانند نظریات خود را در چهارچوبی متناسب با مطالعات برنامه‌ریزان ارائه دهند. استفاده از این گام‌ها، به استفاده‌کنندگان از فضا این فرصت را می‌دهد که نظریات خود را به‌طور مستقیم با برنامه‌ریزان در میان بگذارند. از آنجایی که مکان‌سازی ایجاد بستری مناسب برای بروز فعالیت‌های فردی و گروهی است و می‌تواند عاملی کلیدی در شکل‌گیری تصویر ذهنی شهروندان باشد، با درگیر کردن مستقیم استفاده‌کنندگان می‌توان آن‌ها را در جریان تغییرات تدریجی قرار داد که خود باعث احساس تعلق بیشتر به مکان می‌شود. در نهایت، بهره‌گیری از این گام‌ها در بازطراحی راسته‌بازار استر و مردخای می‌تواند علاوه بر تقویت کیفیت‌های فضایی و تبدیل آن به مکان در نظر گرفته شود که به تدریج سایر محدوده‌های مشابه را به یکدیگر پیوند داده و مکان‌سازی را در مقیاسی وسیع‌تر میسر سازد.

پی‌نوشت‌ها

1. Placemaking
2. Pragmatic Approach
3. Theory
4. William James (January 11, 1842 – August 26, 1910)
5. Charles Sanders Peirce(1839-1914)
6. John Dewey (1859–1952)
7. Richard Rorty (1931–2007)
8. Richard Jacob Bernstein
9. Hilary Patnum(1926-2016)
10. John F. Forester
11. John Hopkins
12. Charles Hoch
13. The Best Practices
14. Rational Analysis
15. Pragmatic Reasoning
16. Objectivity
17. Little Fights
18. Craft
19. Subjective
20. Representation

منابع

- جابری مقدم، مرتضی هادی. ۱۳۸۴. شهر و مدرنیته. تهران: فرهنگستان هنر.
- حبیبی، سید محسن. ۱۳۸۵. از شار تا شهر. تهران: دانشگاه تهران.
- شرکت مشاور نقش پیراوش. ۱۳۸۷. بازسازی و نوسازی بافت فرسوده شهر همدان.
- Alexander, C. 1987. *A new theory of urban design* (Vol. 6). Oxford University Press, USA.
- Arefian, F.F., and S.H.I. Moeini. 2016. *Urban Change in Iran*. Springer International Publishing: Imprint: Springe
- Calthorpe, P. 2010. *Urbanism in the age of climate change*. Island Press.
- Casakin, H., and F. Bernardo (Eds.). 2012. *The role of place identity in the perception, understanding, and design of built environments*. Bentham Science Publishers.
- Cauvin, T. 2016. *Public history: a textbook of practice*. Routledge.
- Corigliano, M.A. 2002. 10 The route to quality: Italian gastronomy networks in operation. *Tourism and gastronomy*, 166
- Cowan, R. 2000. *Placecheck: A User's Guide*. Urban Design Alliance.
- Cresswell, T. 2014. *Place: an introduction*. John Wiley & Sons.
- Dedek, P. 2014. *Historic Preservation for Designers*. Bloomsbury Publishing Inc.
- Grodach, C., and R. Ehrenfeucht. 2015. *Urban Revitalization: Remaking cities in a changing world*. Routledge.
- Healey, P. 2008. The pragmatic tradition in planning thought. *Journal of Planning Education and Research* 28: 277-292
- Herrle, P., and S. Schmitz. 2009. *Constructing Identity in Contemporary Architecture: Case Studies from the South* (Vol. 12). LIT Verlag Münster.
- Hoch, C. 2008. Evaluating Plans Pragmatically. *Planning Theory*, 1 (1): 53-57.
- ----- . 2009. Planning craft: How planners compose plans. *Planning Theory*, 8 (3): 219-241.
- ----- . 2016. Utopia, scenario and plan: A pragmatic integration. *Planning Theory*, 15 (1): 6-22.
- ----- . 2019. Pragmatic Spatial Planning: Practical Theory for Professionals. Routledge.
- Jacobs, J. 1961. *The life and death of great American cities*.
- Moss, K., and M. Stephens. 2006. *Crime reduction and the law*. Psychology Press.
- Romay-Martinez, J., & Garcia-Mira, R. 1994. Language power and ethnic identity. In XII International Congress of Cross-Cultural Psychology, Pamplona, Spain.
- Scheffler, I. 1974. *Four pragmatists*.
- Thomas, D. 2016. *Placemaking: An Urban Design Methodology*. Routledge.
- United Nations Centre for Human Settlements. 2001. *Cities in a globalizing world: global report on human settlements 2001*. Earthscan.
- Walks, A. 2014. *The urban political economy and ecology of automobility: driving cities, driving inequality, driving politics*. Routledge.
- Wang, L., and C. Hoch. 2013. Pragmatic rational planning: Comparing Shanghai and Chicago. *Planning Theory*, 1473095213490553.
- Zegeer, C.V. 2002. *Pedestrian facilities users guide: Providing safety and mobility*. Diane publishing.